

سوال

حکم این کاری که برخی از مردم در روز عاشورا انجام می‌دهند مانند آرایش و غسل و حنا زدن و دست دادن و تبریک گفتن و پختن غذا و اظهار شادی و این موارد چیست؟ آیا در این باره از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حدیث صحیحی وارد شده است یا خیر؟ و اگر در این باره حدیثی ثابت نشده آیا انجام این کارها بدعت است یا خیر؟ از سوی دیگر کارهایی که طایفه دیگر انجام می‌دهند مانند عزاداری و اظهار غم و تشنگی و نوحه‌خوانی و دریدن لباس و... آیا اصل و اساسی دارد یا خیر؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه در این باره پرسیده شد؛ ایشان گفتند:

رب العالمین. در این باره حدیث صحیحی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و نه از اصحاب ایشان وارد نشده و هیچ یک از امامان مسلمان - نه ائمهٔ اربعه و نه دیگران - چنین کاری را مستحب ندانسته‌اند. و هیچ‌یک از صاحبان کتب مورد اعتماد در این باره از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یا از صحابه و تابعین هیچ روایتی - صحیح یا ضعیف - نقل نکرده‌اند، نه در کتب صحیح نه در سنن و نه در مسانید و هیچ یک از این سخنان در دوران قرون فاضله (سه قرن نخست) شناخته شده نیست. اما برخی از متاخرین در این باره احادیثی نقل کرده‌اند مانند اینکه اگر کسی در روز عاشورا سرمه بکشد در آن سال دچار چشم درد نمی‌شود و هر که در روز عاشورا غسل کند در آن سال بیمار نمی‌شود و مانند این... و دربارهٔ فضائل نماز روز عاشورا چیزهایی نقل کرده‌اند و روایت کرده‌اند که توبهٔ آدم و نجات ابراهیم از آتش و فدا شدن قربانی به جای ذبیح (اسماعیل) در روز عاشورا بوده و مانند این روایات. همچنین در این باره حدیث ساختگی دروغینی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده‌اند که فرموده است: **هر که در روز عاشورا بر خانواده‌اش گشایش نماید (هزینه کند) الله برای او در دیگر [روزهای] سال گشایش حاصل می‌کند...**

(سپس شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - دربارهٔ دو طائفهٔ گمراه در کوفهٔ عراق سخن می‌گوید که عاشورا را به سبب بدعتگذار بودنشان عید و مراسم می‌گیرند)

طائفه‌ای رافضی که اظهار موالات اهل بیت می‌کنند و اما در باطن ملحد و زندق و یا جاهل و اهل هوایند. و طائفه‌ای دیگر که ناصبی‌اند و به سبب آنچه در فتنه [میان صحابه] رخ داد، کینهٔ علی و اصحابش را دل دارند. در صحیح مسلم از پیامبر -

صلی الله علیه وسلم - ثابت است که فرمود: **در ثقیف یک بسیار دروغگو و یک خونریز خواهد بود** که دروغگو همان مختار بن ابی عبید ثقفی است. وی اظهار موالات اهل بیت و یاری آنان را می‌کرد و عبیدالله بن زیاد - امیر عراق که لشکر قاتل حسین را آماده ساخت - به قتل رساند، سپس دروغ را آشکار کرد و ادعای نبوت نمود که جبرئیل علیه السلام بر وی نازل می‌شود تا آنکه به ابن عمر و ابن عباس - به یکی از این دو - گفتند که مختار بن ابی عبید ادعا می‌کند بر وی چیزی نازل می‌شود. ایشان گفت: درست می‌گویند، الله تعالی می‌فرماید:

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ [شعراء: ۲۲۱]

(آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند (۲۲۱) بر هر دروغزن گناهکاری فرود می‌آیند)

و به دیگری گفتند: مختار ادعا می‌کند که به وی وحی می‌شود! گفت: راست می‌گوید:

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ [انعام: ۱۲۱]

(و شیاطین به دوستانشان وحی می‌کنند تا با شما جدل نمایند).

اما **خونریز** همان حجاج بن یوسف ثقفی است که نسبت به علی و یارانش عقاید انحرافی داشت و از نواصب بود، حال آنکه اولی (مختار) از روافض بود و این رافضی در دروغگویی و افترا و الحاد در دین بدتر بود چرا که او ادعای نبوت کرد...

در کوفه میان این گروه و آن گروه فتنه‌ها و درگیری‌ها بود و پس از آنکه حسین بن علی - رضی الله عنهما - در روز عاشورا کشته شد و طائفه ستمگر باغی او را کشتند و خداوند با شهادت وی را گرامی داشت، چنانکه گرامیان اهل بیت را با شهادت گرامی داشت، حمزه و جعفر و پدرش علی و دیگران - و الله به واسطه شهادتش مقام و منزلت او را افزود و درجاتش را والا گرداند، چرا که او و برادرش حسن سرور جوانان بهشتند و این منازل والا جز با بلا و آزمایش به دست نمی‌آید، همانگونه که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وقتی از ایشان پرسیده شد: کدام یک از مردم بیشتر بلا می‌بینند، فرمود: **پیامبران، سپس صالحان، سپس شبیه‌تر و شبیه‌تر. شخص بر حسب دینش مورد ابتلا قرار می‌گیرد پس اگر در دینش صلابت بود بر بلایش افزوده می‌شود و اگر در دینش سستی بود بر وی تخفیف می‌شود و همچنان مومن دچار بلا می‌شود تا آنکه بر روی زمین راه می‌رود در حالی که حتی یک گناه بر دوش او نیست** به روایت ترمذی و دیگران.

حسن و حسین نیز پیشتر از سوی الله چنان منزلت والایی را کسب نمودند و با این حال بلا و ابتلائی که برای سلف نیکشان پیش آمده بود برای آنان رخ نداده بود زیرا آن دو در دوران عزت اسلام به دنیا آمده و در عزت و کرامت بزرگ شدند و مسلمانان آنان را بزرگ می‌داشته و گرامی می‌دانستند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حالی از دنیا رفت که آن دو سن تمیز را کامل نکرده بودند و این از نعمت الله بر آن دو بود که دچار ابتلایشان کرد تا آن دو را به اهل بیتشان ملحق گرداند همانطور که کسانی که از آنها بهتر بودند را مورد ابتلا قرار داد، چراکه علی بن ابی طالب از آن دو بافضیلت‌تر است حال

آنکه کشته شد و شهید از دنیا رفت و به سبب کشته شدن حسین میان مردم فتنه افتاد همانطور که کشته شدن عثمان بن عفان از بزرگترین عوامل تفرقه امت تا امروز است؛ برای همین است که در حدیث آمده: **سه چیز است که هرکس از آنها نجات یابد، نجات یافته است: مرگ من، و کشته شدن خلیفه صابر و دجال....**

(سپس شیخ الاسلام - رحمه الله - بخشی از سیرت حسن و عدل او را ذکر کرده تا آنجا که می‌گوید:)

سپس وی درگذشت و به سوی کرامت و رضوان الله شتافت و طوائفی برخاسته به حسین نامه نوشته و او را در صورت قیام به امر [خلافت] وعده یاری و همکاری دادند اما اهل این کار نبودند بلکه وقتی برادرزاده اش را به نزد آنان فرستاد خلاف وعده کردند و عهدش را شکستند و همان کسی را علیه او یاری دادند که وعده داده بودند از وی در برابر آنان دفاع کنند و همراه وی علیه آنان بجنگند. کسانی که اهل رای بودند و نسبت به حسین محبت داشتند امثال ابن عباس و ابن عمر و دیگران به وی گفتند که به نزد آنان نرو و سخنشان را نپذیرد و خروج او به نزد آنها را مصلحت ندانستند و نتیجه خوبی را بر آن مترتب ندانستند، و قضیه همانطور بود که آنان گفتند اما امر الله تقدیری مقدر شده است. پس همین که حسین - رضی الله عنه - بیرون رفت و متوجه شد شرایط تغییر کرده از آنان خواست اجازه دهند برگردد یا به یکی از مرزها ملحق شود یا به نزد پسر عمویش یزید برود اما اینها را از او بازداشتند مگر آنکه تسلیم شود و با او جنگیدند، او نیز به نبردشان رفت تا آنکه وی را به همراه گروهی از کسانی که با وی بودند مظلومانه به شهادت رساندند. شهادتی که الله او را به واسطه اش گرامی ساخت و به اهل بیت طیب و طاهرش ملحق ساخت و ستمگران و کسانی که در حقش تعدی روا داشته بودند را ذلیل ساخت و به واسطه این حادثه شری در میان مردم افتاد.

پس گروهی از مردم جهل و ستمگری در پیش گرفتند که یا از روی الحاد و نفاق بود یا از روی گمراهی و غوایت؛ موالات او و اهل بیتش را در ظاهر نشان دادند و روز عاشورا را ماتم و غم و نوحه خوانی می‌کنند و شعار جاهلیت را آشکار می‌سازند از جمله زدن بر سر و صورت و پاره کردن لباس و عزاداری اهل جاهلیت. اما آنچه الله و پیامبرش در مورد مصیبت - اگر تازه باشد - امر کرده‌اند صبر و احتساب اجر و گفتن **انا لله وانا الیه راجعون** است همانطور که الله تعالی فرموده است:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [بقره: ۱۵۵ - ۱۵۷]

(و صابران را مژده ده (۱۵۵) کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد می‌گویند ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) بر آنان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و همانان هدایت شدگانند).

و در صحیح از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده که فرمودند: **از ما نیست کسی که بر صورت زند و پیراهن پاره کند و دعوی جاهلیت نماید و فرمود: من بیزارم از کسی که در مصیبت صدا بلند کند و در مصیبت موی خود را بکند و در مصیبت پیرهن پاره کند و می‌فرماید: نوحه‌خوان اگر پیش از مرگش توبه نکند در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که**

لباسی گشاد از قطران خواهد داشت بر پوستی پوشیده از بیماری جرب (گر) و در مسند از فاطمه بنت حسین از پدرش حسین از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده که فرمود: «کسی نیست که دچار مصیبتی شود و مصیبتش را - هرچند مدتی از آن گذشته - یاد کند و برایش انا لله گوید مگر آنکه الله برایش اجری می‌دهد مانند روزی که دچار آن مصیبت شده است» و این از کرامت الله برای مومنان است و مصیبت حسین و دیگران اگر پس از گذر زمان یاد شود برای مومن شایسته است همانگونه که الله و پیامبرش امر کرده‌اند انا لله و انا الیه راجعون گوید تا اجری همانند اجر روزی که دچار مصیبت شده به او برسد و اگر الله به هنگام وقوع مصیبت امر به صبر و احتساب کرده پس چگونه است که زمان زیادی از مصیبت گذشته باشد؟ از جمله مواردی که شیطان برای گمراهان و اهل غوایت زینت داده قرار دادن روز عاشورا به عنوان ماتم است و دیگر کارهایی که انجام می‌دهند مانند نوحه خوانی و خواندن قصائد غم‌انگیز و نقل داستان‌هایی که شامل دروغ بسیار است و آنچه در آن درست است فایده‌ای جز تجدید غم و تعصب و برانگیختن دشمنی و جنگ و فتنه میان اهل اسلام ندارد و به ناسزا گفتن به سابقین اولین و بیشتر شدن دروغ و فتنه در دنیا منجر می‌گردد. طوائف مسلمانان دروغگوتر و فتنه‌انگیزتر از این طایفه گمراه اهل غوایت ندیده که علیه مسلمانان به یاری کافران می‌شتابند و به همین سبب اینها بدتر از خوارچند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درباره‌شان می‌فرماید: **اهل اسلام را می‌کشند و بت‌پرستان را رها می‌کنند و اینها یهودیان و نصرانیان و مشرکان را علیه اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و امت مومن او یاری می‌دهند چنانکه تاتارها را در جنایتی که در بغداد و دیگر جاها علیه اهل بیت نبوت و سرچشمه رسالت یعنی فرزندان عباس و دیگر اهل بیت و مومنان مرتکب شدند، یاری دادند که به کشته شدن و اسارت آنان و ویرانی آن سرزمین منجر شد و شر آنان و زبان‌شان علیه اهل اسلام را انسان فصیح نمی‌تواند در شمار آورد.**

اما علیه اینان یا نواصب که ضد حسین و اهل بیت او تعصب داشتند مخالفت کرده‌اند و یا جاهلانی که با فاسدی به نبرد فاسد، و با دروغ به رویارویی دروغ، و با شر به مبارزه علیه شر، و با بدعت به نبرد بدعت رفته‌اند و در نتیجه آثار و احادیثی درباره جشن و سرور در روز عاشورا ساختند همانند سرمه کشیدن و حنا گذاشتن و خرج کردن برای خانواده در روز عاشورا و پختن غذاهایی خلاف عادت و مانند این کارها که در اعیاد و مواسم انجام می‌گیرد و در نتیجه اینها روز عاشورا را همانند روزهای عید و شادی جشن می‌گیرند.

اما آن طرف دیگر این [روز] را ماتم گرفته و در آن عزاداری و مراسم غم‌برگزار می‌کنند که هر دو طائفه در اشتباه و خارج از سنت هستند هر چند آن گروه (رافضیان) هم نیت بدتری دارند و هم جاهلترند و هم ستمگری‌شان آشکارتر؛ اما الله امر به عدل و احسان نموده و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: **همانا هر یک از شما که پس از من زندگی کند اختلافی بسیار خواهد دید، پس بر شما باد سنت من و سنت خلفای راشدین پس از من، به آن چنگ زنید و با بن دندان محکمش بگیرید و برحذر باشید از امور نوساخته که هر بدعتی گمراهی است.** و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و خلفای راشدین ایشان در روز عاشورا چنین کارهایی را سنت ننهادند، نه شعائر غم و اندوه و نه شعائر شادی و سرور، بلکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وقتی به مدینه آمدند یهودیان را یافتند که روز عاشورا را روزه می‌گیرند، پس فرمودند: **این چه کاری است؟**

گفتند: این روزی است که الله در آن موسی را از غرق شدن نجات داد و ما نیز [به این سبب] روزه‌اش می‌داریم. پس ایشان فرمودند: ما به موسی شایسته‌تر از شما می‌باشیم، در نتیجه آن را روزه گرفت و امر به روزه گرفتنش نمود و قریش نیز این روز را در جاهلیت گرامی می‌داشتند. روزی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مردم را امر به روزه گرفتنش کردند یک روز بود زیرا ایشان در ماه ربیع الاول وارد مدینه شدند و در سال بعد روز عاشورا را روزه گرفتند و امر به روزه آن نمودند، سپس روزه ماه رمضان در همان سال فرض شد پس روزه عاشورا منسوخ گردید و علما در این باره اختلاف کرده‌اند که آیا روزه عاشورا در آغاز واجب بوده یا مستحب؟ که دو قول در این زمینه دارند و صحیح‌ترینش این است که در آغاز واجب بوده سپس بعد از آن، کسانی که روزه‌اش می‌گرفتند از روی استحباب روزه‌اش می‌داشتند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - عموم را به روزه‌اش امر نکردند بلکه می‌فرمودند: این روز عاشورا است و من آن را روزه می‌دارم پس هر که می‌خواهد روزه شود و فرمود: روزه عاشورا گناهان یک سال را کفاره می‌کند و روزه عرفه گناهان دو سال را کفاره می‌کند و هنگامی که در آخر عمرشان بودند و به ایشان خبر رسید که یهودیان این روز را عید می‌گیرند فرمود: اگر تا سال آینده زنده ماندم روزه نهم را نیز روزه می‌گیرم و این از روی مخالفت با یهودیان بود تا با ایشان در عید گرفتن این روز مشابه نگردد و برخی از صحابه و علما این روز را روزه نمی‌گرفتند و آن را مستحب نمی‌دانند بلکه روزه گرفتن عاشورا به تنهایی را مکروه می‌دانند چنانکه این از گروهی از علمای کوفه نقل شده و برخی از علما روزه این روز را مستحب می‌دانند. اما صحیح این است که روزه گرفتن عاشورا برای کسی که آن را همراه با نهم (تاسوعا) روزه شود مستحب است زیرا این آخرین امر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است که فرمودند: اگر تا سال آینده زنده ماندم حتما نهم را همراه دهم روزه می‌شوم چنانکه این مسأله در برخی طرق حدیث به صورت مفسر وارد شده، بنابراین این سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است.

اما دیگر کارها مانند تهیه غذایی خلاف عادت از حبوب و غیر حبوب یا لباس نو پوشیدن و هزینه بیشتر برای خانواده یا خریدن نیازهای خانه در این روز یا انجام عبادتی به خصوص مانند نمازی مخصوص این روز یا ذبح به قصد این روز یا ذخیره کردن گوشت‌های قربانی برای پختن همراه با دانه‌های غذایی (باقلوا و عدس و لوبیا و گندم و...) که در برخی مناطق در روزهای عاشورا می‌پزند) یا استفاده از سرمه و جنا یا غسل و دست دادن به یکدیگر یا به دیدار هم رفتن یا دیدار از مساجد و مشاهد و مانند آن که اینها همه از بدعت‌های منکر است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و خلفای راشد وی قرار نداده‌اند و هیچ‌یک از امامان مسلمانان نه مالک و نه ثوری و نه لیث بن سعد و ابوحنیفه و اوزاعی و شافعی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و امثال این ائمه و علمای مسلمانان مستحبش ندانسته‌اند.

دین اسلام مبنی بر دو اصل است: اینکه جز الله را عبادت نکنیم و اینکه او را بر اساس شرع عبادت کنیم نه بر اساس بدعت‌ها. الله تعالی می‌فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [کهف: ۱۱۰]

(پس هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد باید کار نیک انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد).

کار نیک آن است که الله و پیامبرش دوست دارند و آن همان اعمال مشروع مسنون است، برای همین است که عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - در دعایش می فرمود: خداوندا کارهای مرا همه صالح بگردان و آن را خالص برای خودت بگردان و برای هیچکس در آن سهمی قرار نده.

پایان خلاصه سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله برگرفته از **الفتاوی الکبری** (جلد پنجم).

و الله الهادی الی سواء السبیل.